



جغرافیا و روابط انسانی، زمستان ۱۳۹۷، دوره ۱، شماره ۳

تبیین ژئوپلیتیکی الگوی رقابتی روابط ایران و قطر

سعید رجبی*^۱، ایرج احمدزاده^۲

دانشجوی کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی گرایش ژئوپلیتیک دانشگاه تهران

دانشجوی کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی گرایش آمایش سیاسی فضا دانشگاه تهران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۰/۰۶

چکیده:

در کشاکش روابط قدرت بین بازیگران متعدد سیاسی در فضای جغرافیایی روابط ژئوپلیتیکی شکل می‌گیرد. روابط ژئوپلیتیکی کشورها مجموعاً حول ۵ الگوی مختلف در نوسان است که تحت تاثیر شرایط مختلف نظیر وزن ژئوپلیتیکی، موقعیت جغرافیایی، اصل مجاورت، مناطق استراتژیک و... یکی از این الگوهای غالب می‌گردد. این الگوهای ژئوپلیتیکی چون منطبق با واقعیت‌های فضایی هستند، بهتر از هر نظریه‌ی روابط بین‌الملل می‌توانند برهمکنش روابط کشورها را برایمان تبیین نمایند. روابط ایران و همسایگانش نیز تحت تاثیر متغیرهای مختلف فضایی از الگوهای متفاوتی تبعیت می‌کند، که الگوی روابط ایران و قطر در زمره‌ی الگوهای رقابتی به شمار می‌رود. پژوهش حاضر به روش توصیفی و تحلیلی و با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای در پی پاسخ به این سوال است که الگوی رقابتی روابط ژئوپلیتیکی دو کشور ایران و قطر چگونه ارزیابی می‌گردد و مهم‌ترین نقطه تقابل دو کشور کدام حوزه می‌باشد؟ یافته‌های پژوهش نشانگر آن است که الگوی رقابتی روابط ایران و قطر در بردارنده‌ی ۳ حوزه‌ی مختلف ژئواکونومی، ژئوکالچر و ژئوپلیتیک می‌باشد. در حوزه رقابت‌های ژئواکونومیک تقابل دو کشور برای بهره‌برداری بیشتر از منابع مشترک پارس جنوبی و همچنین تلاش برای تصاحب بازارهای آتی انرژی دنیا؛ در حوزه ژئوکالچر رقابت‌های رسانه‌ای یا به عبارتی جنگ نرم دو کشور برای تاثیرگذاری بر تحولات منطقه‌ای؛ در حوزه ژئوپلیتیک رقابت‌های دو کشور در مناطق مختلف از سوریه تا شمال آفریقا، از مساله فلسطین تا رخداد بهار عربی و... اصلی‌ترین حوزه‌های رقابتی ایران و قطر محسوب می‌شوند که با توجه به اهمیت منابع انرژی در حیات اقتصادی این کشورها از یک سو و آینده‌ی نقش‌آفرینی در بازار انرژی جهانی از سوی دیگر، حوزه ژئواکونومی برای دو طرف از اهمیت بالاتری برخوردار است، طوری که حتی سایر حوزه‌های رقابتی دو کشور را نیز تحت الشعاع خود قرار داده است.

واژگان کلیدی: ژئوپلیتیک، ایران، قطر، ژئواکونومی، ژئوکالچر.

مقدمه:

اگر خاورمیانه را پیچیده‌ترین پازل ژئوپلیتیکی دنیا لحاظ کنیم بدون شک منطقه‌ی خلیج فارس مهم‌ترین و حساسترین بخش این پازل می‌باشد که همگان به انحاء مختلف به نقش آفرینی در آن می‌پردازند. خلیج فارس به عنوان قلب دنیای صنعتی که وظیفه پمپاژ خون به پیکره‌ی جهان مدرن را بر عهده دارد در دهه‌های گذشته تحولات مختلفی نظیر انقلاب اسلامی ایران، جنگ تحمیلی، جنگ اول و دوم خلیج فارس و... را پشت سر گذاشته است، که در این میان پیروزی انقلاب اسلامی و رخداد‌های پس از آن؛ که پایانی بر نظم ژئوپلیتیکی جنگ سرد مبتنی بر تئوری دوستونی نیکسون بود، نقش اصلی را در شکل‌دهی به آینده‌ی حیات سیاسی این منطقه ایفا کرد. اینها به همراه رخداد‌هایی نظیر پایان جنگ سرد، نظم نوین جهانی، حضور ابر قدرت‌ها در منطقه و... سبب پدیدار شدن کنشگران کوچک جدیدی در این سازه ژئوپلیتیکی شد. که قطر از جمله بازیگران موفق در این عرصه بود که توانست به گونه‌ای موثر و علارغم تمام محدودیت‌ها و محذوراتی که حاصل جغرافیای این کشور است، عملکرد موفقی در حیات قرن بیست یکمی منطقه خلیج فارس و خاورمیانه از خود نشان دهد.

قطر شبه جزیره‌ای است که در بخش جنوبی خلیج فارس واقع شده است. درازای این شبه جزیره حدود ۱۶۰ کیلومتر و پهنای آن در پهن‌ترین نقاط ۷۵ کیلومتر، از جنوب به طول ۶۰ کیلومتر با عربستان سعودی هم مرز است و با جمهوری اسلامی ایران و بحرین مرز آبی مشترک دارد. استقلال این کشور با نام رسمی دولت قطر به سال ۱۹۷۱ و خروج بریتانیا از شرق سوئز باز می‌گردد. ماهیت رژیم سیاسی قطر سلطنتی، سنتی و موروثی است و حاکمیت در خاندان آل‌ثانی ابقا شده است. قطر سرزمین کودتا‌های آرام، بدون خونریزی و خانوادگی است به طوری که گویا این امر بخشی به از فرهنگ سیاسی این کشور تبدیل شده است. بر اساس قانون اساسی این کشور امیر قطر ریاست حکومت و حاکم مطلق این کشور محسوب می‌شود و ریاست قوای سه گانه و فرماندهی نیروهای مسلح را عهده دار می‌باشد.

با وجود این ضعف‌ها قطر با وضع مناسب خوب خود در خلیج فارس موقعیت استراتژیکی جالبی را دارا بوده، مانند پلی بر سر راه خاور و باختر و شمال به جنوب خلیج فارس قرار گرفته است و مالک چند جزیره نیز می‌باشد (مجتهدزاده، ۱۳۷۹، ۴۴۷-۴۴۸). موقعیت جغرافیایی این کشور و قرار گرفتن آن در قلب منطقه خلیج فارس و همسایگی با کشورهای مهم منطقه و از سوی دیگر کشف نفت و برخورداری از منابع عظیم گاز، به لحاظ اقتصادی و سیاسی، برای قطر موقعیت ویژه‌ی استراتژیکی آفریده است. در هر حال، اهمیت منابع طبیعی به ویژه منابع سرشار گاز طبیعی، این نقصان را تا حدودی جبران می‌کند، به گونه‌ای که قطر پس از روسیه و ایران بزرگ‌ترین ذخایر گاز طبیعی در جهان را به عهده دارد. (متقی زاده، ۱۳۸۴: ۹۸)



بیان مساله:

در رفتار سیاست خارجی کشورها همواره دامنه‌ی وسیعی از این متغیرها نظیر: موقعیت جغرافیایی، قدرت اقتصادی، پیشینه تاریخی، پتانسیل‌های جمعیتی، منابع معدنی، آب، دسترسی به دریای آزاد و... دخیل هستند که همگی آن‌ها قابل طرح تحت عنوانی کلی به نام ژئوپلیتیک آن کشور هستند. در واقع باید گفت که سیاست خارجی یک کشور به مفهوم حقیقی خود مبتنی بر واقعیت‌های ژئوپلیتیکی آن کشور و محیط پیرامونی‌اش می‌باشد، چرا که ژئوپلیتیک علاوه بر تامین منافع ملی کشورها از پایداری و ثبات برخوردار است و تحت تاثیر رخدادهای سیاسی تغییر نمی‌کند.

ژئوپلیتیک به عنوان حقیقتی غیر قابل انکار و به عبارتی به نوعی جبر جغرافیایی است که رفتار کشورها در ورای مرزهایشان را تحت تاثیر خود قرار می‌دهد و برحسب هر نوع موقعیت ژئوپلیتیکی مقدرات و محذوراتی را در اختیار سیاست خارجی کشورها قرار می‌دهد و یا تحمیل می‌کند. با این تفاسیر باید گفت که به منظور ارزیابی صحیح و حقیقی عملکرد سیاست خارجی یک کشور تطبیق یا عدم انطباق آن با مولفه‌های ژئوپلیتیکی بهترین سنگ محک به شمار می‌رود. لذا ارائه‌ی تبیینی ژئوپلیتیکی از برهمکنش سیاست خارجی دو کشور کشور می‌تواند به بهترین وجه گویای واقعیت‌ها باشد.

رخدادهایی نظیر پدیده جهانی شدن، گسترش ارتباطات، غلبه ژئواکونومی بر ژئوپلیتیک و... همه و همه باعث شدند که شرایطی در مقیاس کروی برای بازیگران کوچک بازی بزرگ بین‌الملل به وجود آید تا در سایه‌ی این تحولات به نقش‌آفرینی موثرتری از شرایط سنتی گذشته پردازند. قطر از آن جمله کشورهایی بود که در سایه این تحولات توانست با وجود تمام محدودیت‌هایی نظیر کمی جمعیت، وسعت کم و فقدان عمق استراتژیک، نداشتن پیشینه تاریخی و ساختگی بودن این کشور و... بین دو ستون سنتی و تاریخی منطقه یعنی ایران و عربستان سعودی به عنوان یک کنشگر موثر در تحولات اخیر منطقه ظهور نماید و به ایفای نقش و پذیرش مسئولیت پردازد، که این مهم به واسطه بهره‌گیری از دلارهای سرشار نفتی، دیپلماسی رسانه‌ای و بهره‌گیری از ظرفیت‌های شبکه‌ی الجزیره در جریان بهار عربی و... تحقق پیدا کرد.

معادلات ژئوپلیتیکی جهان در عصر کنونی از پیچیدگی بیشتری برخوردار است و در این بین منطقه خاورمیانه به عنوان تنها کمر بند شکننده باقی مانده در قرن بیست و یکم، یا به تعبیر برژینسکی اتاق کنترل جهان از پیچیدگی بسیار بالایی برخوردار است زیرا که تمامی بازیگران از خرد تا کلان، از دولتی تا غیر دولتی از ساختار پذیر تا ساختارگریز، از غرب تا شرق و غیرمتعهد همگی دارای منافع حیاتی و یا مهمی در این پهنه‌ی ژئواستراتژیک هستند و لذا به نقش‌آفرینی می‌پردازند. در واقع دیگر نمی‌توان الگوی روابط ژئوپلیتیکی منطقه‌ی خلیج فارس را صرفاً با تحلیل روابط

دو کشور ایران و عربستان تشریح نمود و از نقش آفرینی دیگر قدرت‌های کوچک منطقه که غالباً از پشتیبانی قدرت‌های جهانی بهره می‌برند غافل بود.

قطر؛ کشوری کوچک با آرزوهای بزرگ از آن جمله از کشورهای است که در طول حیات چند دهه‌ای خود تلاشی مضاعف برای نقش‌آفرینی به عنوان کنشگری موثر در تحولات منطقه به خرج داده است. در راستای نیل به این هدف اقدام به هم‌پیمانی با قدرت‌های جهانی، دادن امتیازات مختلف و بستن موافقتنامه‌های دوجانبه‌ای امنیتی-نظامی، ایفای نقش به عنوان بازیگری موثر در بازارهای انرژی جهان و دیپلماسی انرژی، حمایت‌های مالی به لطف دلارهای نفتی و نهایتاً تاسیس شبکه الجزیره به عنوان نماد دیپلماسی رسانه‌ای این کشور کرده است. البته قطر متکی صرف به حمایت قدرت‌های فرامنطقه‌ای نیست بلکه عملکرد موفق سیاست خارجی این کشور مدیون درک درست رهبران و تصمیم‌سازان این کشور از موقعیت ژئوپلیتیک این کشور و روابط قدرت در پهنه‌ی جهانی می‌باشد.

این کشور در طی سال‌های اخیر همواره تلاش نمودی به جای سیاست انزوا گزینی به عنوان بازیگری مهم و موثر در جریان بحران‌های منطقه‌ای به نقش‌آفرینی بپردازد و برای دستیابی به این هدف از تمامی ابزارهای قدرت بویژه قدرت نرم - اقتصادی و رسانه‌ای - استفاده نماید طوری که همگان به این کشور به عنوان بازیگری مهم در رخداد بهار عربی در خاورمیانه و شمال آفریقا و همینطور بحران سوریه نگاه می‌کنند.

طبعاً ظهور بازیگر جدیدی در یک ساختار سنتی از پیش شکل گرفته تمامی معادلات سنتی سابق را به هم می‌ریزد. قطر به عنوان بازیگری هوشمند که محصول فضای جریان‌ها است توانست به سرعت به هم‌آوردی با بازیگران سنتی منطقه یعنی ایران و عربستان که همچنان در فضای مکان‌ها باقی مانده‌اند، بپردازد و حتی در برخی حوزه‌ها ستون‌های قدرت منطقه را نیز به چالش بکشد. از این رو بررسی الگوی رقابتی ایران به عنوان هژمون تاریخی منطقه‌ی خلیج فارس با یک میکراستیت محصول آخرین موج استعمارزدایی مطرح می‌گردد که چگونه با وجود تفاوت‌های فاحش در وزن ژئوپلیتیکی دو کشور شاهد عملکرد متفاوت این دو کنشگر در حوزه رقابتی‌شان در منطقه خلیج فارس و خاورمیانه و شمال آفریقا هستیم.

سوال تحقیق:

الگوی رقابتی روابط ژئوپلیتیکی بین دو کشور ایران و قطر چگونه ارزیابی می‌گردد و مهم‌ترین نقطه تقابل دو کشور کدام حوزه می‌باشد؟

فرضیه:

الگوی رقابتی روابط ایران و قطر در بردارنده‌ی ۳ حوزه‌ی مختلف ژئواکونومی، ژئوکالچر و ژئوپلیتیک می‌باشد که در این میان رقابت در حوزه‌ی ژئواکونومی بر حوزه‌های دیگر غلبه دارد.

روش تحقیق:

با توجه به ماهیت تئوریک این پژوهش؛ از روش توصیفی - تحلیلی برای تدوین این تحقیق بهره گرفته شده است، به این صورت که اطلاعات موجود در این زمینه از منابع گوناگون کتابخانه‌ای و اینترنتی گردآوری شده‌اند، که غالب این مطالب از منابع موجود به زبان فارسی و انگلیسی جمع‌آوری شده‌اند. پس از گردآوری منابع مرتبط نگارنده اقدام به طبقه‌بندی اطلاعات در سه حوزه ژئواکونومیکی، ژئوکالچر و ژئوپلیتیکی نموده است که هر کدام از این مباحث نیز خود به زیر مجموعه‌های مختلفی تقسیم بندی شده‌اند، سپس محقق دست به تجزیه و تحلیل اطلاعات زده و در صدد استخراج الگوی رقابتی روابط ژئوپلیتیکی بین دو کشور ایران و قطر برمی‌آید. در پایان کار نیز اقدام به پاسخ دادن به سوال پژوهش و تایید یا رد فرضیه پژوهش می‌نماید.

ادبیات پژوهش:

نزدیکترین اثر در ارتباط با روابط ژئوپلیتیکی ایران و قطر مقاله‌ای از ربیعی و حیدری با عنوان تحلیل عوامل موثر بر پویای ژئوپلیتیک قطر و تاثیر آن بر امنیت ملی ایران می‌باشد که در آن نویسندگان پس از ذکر مقدمه‌ای در مورد اهمیت عوامل ژئوپلیتیکی در حیات سیاسی کشورها به بررسی ویژگی‌های خاص کشور قطر می‌پردازند و اینکه قطر در سلسله مراتب قدرت در زمره‌ی قدرت‌های محلی جای می‌گیرد. در حالیکه این کشور با وجود تمامی محدودیت‌های ژئوپلیتیکی توانسته است در طول سال‌های اخیر در سیاست خارجی خود کنش‌هایی فراتر از برداشت‌های سنتی از قدرت در سطح منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به نمایش بگذارد. که این امر با بهره‌گیری از ابزارهایی نظیر دیپلماسی رسانه‌ای، ورزشی، استفاده از راهبردهای اقتصاد سیاسی بین‌المللی، دیپلماسی میانجی‌گری، تنش‌زدایی با کشورهای همسایه و حل و فصل اختلافات سرزمینی و میزبانی از کنفرانس‌های سیاسی و علمی و... صورت پذیرفته است.

بشارتی و لهراسبی نچکوهی در مقاله‌ای با عنوان بررسی نقش قطر در بحران سوریه و تاثیر آن بر امنیت سیاسی ج.ا.ایران ضمن اشاره به اهمیت و جایگاه سوریه در منظومه‌ی کشورهای محور مقاومت و نقشی بی‌بدیلی که این کشور در راهبردهای ایران در منطقه، به بررسی مواضع دیگر کشورهای عربی به طور اعم و قطر به طور اخص می‌پردازد. قطر با بکارگیری ابزارهای مختلف سیاسی، اقتصادی، نظامی و امنیتی در صدد ساقط کردن دولت اسد بوده است تا به این طریق ضمن کاهش نفوذ منطقه‌ای ایران، نفوذ منطقه‌ای خود را افزایش دهد چرا که موقعیت ژئوپلیتیکی سوریه به دلیل همجواری با دریای مدیترانه به گونه‌ای است که می‌تواند پل ارتباطی مناسبی برای صادرات گاز قطر به اروپا باشد.

از دیگر آثاری که به موضوع رقابت‌های ایران و قطر پرداخته است مقاله‌ای با عنوان رقابت ایران، روسیه و قطر برای دستیابی به بازار گاز هندوستان از نجارزاده و محمودی می‌باشد که به مهم‌ترین موضوع رقابتی کشورهای دارای منابع گازی یعنی تلاش برای تصاحب بازارهای جدید پرداخته است. نگارنده معتقد است که هر کدام از این بازیگران دارای ۲ استراتژی حفظ بازار فعلی و استراتژی گسترش بازار هستند که به فراخور شرایط یکی از این استراتژی‌ها را در مناطق مختلف دنبال می‌کنند تا بتوانند بازارهای نوظهور همچون پاکستان، هند، چین، تایلند و ترکیه را تصاحب کنند. نگاهی به محتوای آثار فوق که بیشترین قرابت را با موضوع روابط ایران و قطر دارند نشان می‌دهد که در هیچ‌کدام از آن‌ها نگاه ژئوپلیتیکی غلبه نداشته است و تمرکز مباحث این آثار بر روی موضوعی خاص نظیر توانایی‌های رسانه‌ای و اقتصادی این کشور در منطقه می‌باشد، در حالی که ما شاهد هستیم که همین بازیگر کوچک در مدت زمان کوتاهی توانست بازیگر قدرتمند منطقه‌ای همچون ایران را در حوزه ژئواکونومیک و ژئوکالچر به چالش بکشد. کوتاه سخن آنکه مغفول ماندن نگاه ژئوپلیتیکی فصل مشترک تمامی آثار مرتبط با روابط ایران و قطر می‌باشد.

مبانی نظری تحقیق:

هر قلمروی را که به هر دلیل استراتژیک مستعد رقابت بر سر کنترل و اعمال نفوذ از سوی قدرتهای موجود در آن باشد و بویژه پیشینه‌ای از رقابت و منازعه برای سلطه در آن وجود داشته باشد، و بویژه پیشینه‌ای از رقابت و منازعه برای سلطه در آن وجود داشته باشد، می‌توان منطقه ژئوپلیتیک نامید. منطقه ژئوپلیتیک بازگوکننده شکل سیاسی شده منطقه جغرافیایی است. منطقه ژئوپلیتیک بستر ساز شکل‌گیری الگوی فضایی روابط سیاسی دولتهای درون منطقه‌ای و برون منطقه‌ای است و کنش و واکنش آن‌ها و پیدایش الگوی رقابت همکاری و نزاع را بر می‌انگیزد (حافظ نیا، ۱۳۸۵: ۱۱۲). یکی از پرتنش‌ترین مناطق ژئوپلیتیکی در عصر کنونی منطقه جنوب غرب آسیا خصوصاً حوزه خلیج فارس می‌باشد که همواره کانون رقابت قدرتهای مختلف در سطوح گوناگون جهانی، منطقه‌ای و محلی بوده است.

از متغیرهای اصلی در شکل‌گیری روابط میان کشورها، عوامل ژئوپلیتیکی است، امری که در بستر زمینه‌های مختلف تاریخی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی را نیز تحت تاثیر قرار می‌دهد. ویژگی مهم نقش متغیرهای ژئوپلیتیکی (این متغیرها کاملاً منافع ملی را پوشش می‌دهد) در شکل‌گیری روابط میان کشورها، دیر پا بودن و ثبات آن‌ها در طول زمان است، این امر برخلاف طبیعت و نقش متغیرهای سیاسی (این متغیرها اغلب در راستای منافع حزبی و حکومتی هستند) که در طول زمان دچار تغییر و دگرگونی می‌شوند. روی همین اصل تنظیم روابط خارجی و برقراری روابط صمیمی بین کشورها بر مبنای عوامل ژئوپلیتیکی ممکن است موجب صلح و ثبات دائمی بین آن‌ها می‌شود، چنانچه این عوامل ژئوپلیتیکی جزو عوامل تنش‌زا باشد، تنش و اختلافات دائمی و طولانی مدتی بین کشورها ایجاد خواهد



کرد؛ به این معنا که ژئوپلیتیک ملاحظیات سیاسی، دیپلماتیک، اقتصادی، اجتماعی و نظامی را در رویکردی راهبردی درهم می‌آمیزد و ادغام می‌کند (ذکی و ولیقلی‌زاده، ۱۳۹۳: ۵۴۲-۵۴۳).

ژئوپلیتیک به دنبال بررسی این موضوع است که چگونه فاکتورهای جغرافیایی، از جمله سرزمین، جمعیت، موقعیت جغرافیایی، موقعیت استراتژیک منابع طبیعی و... بر روابط بین کشورها و تلاش آن‌ها برای کسب قدرت و استیلا بر دیگران موثر است. گروهی از دانشمندان موضوع ژئوپلیتیک را مطالعه رابطه و تاثیر دوجانبه و متقابل جغرافیا و سیاست می‌دانند. با فروپاشی اتحاد جماهیرشوروی تغییرات عمده‌ای در حوزه مفهومی ژئوپلیتیک روی داد به گونه‌ای که ژئوپلیتیک از رهیافت‌های نظامی و ژئو استراتژیک، رویکردی ژئواکونومیک یافت (پوراحمدی و حسینی کرانی، ۱۳۸۸: ۱۰۴).

قلمرو تحقیق:

هر پژوهش فارغ از عنوان و محتوایش دارای یک قلمرو تحقیق در ۳ حوزه‌ی مکانی، موضوعی و زمانی می‌باشد. قلمرو مکانی پژوهش حاضر محدود به روابط ژئوپلیتیکی دو کشور ایران و قطر در محدوده‌ی نفوذ ژئوپلیتیکی شان می‌باشد که غالباً محدود به منطقه خلیج فارس و خاورمیانه و شمال آفریقا است. از نظر دامنه‌ی موضوعی در پی ارائه‌ی تبیینی مبتنی بر شاخصه‌های ژئوپلیتیکی از الگوی رقابتی روابط ایران و قطر در حوزه‌های گوناگون در قلمرو نفوذشان می‌باشد. در ارتباط با قلمرو زمانی پژوهش، با توجه به حیات کوتاه کشور قطر که به سال ۱۹۷۱ باز می‌گردد و اینکه در سال‌های آغازین حیات خود بازیگری نه چندان مهم و حاشیه‌ای به شمار می‌رفت و از سوی دیگر چون که تمرکز پژوهش ما نیز بر روابط این دو کشور بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران است و قصد بررسی این روابط در دوران حکومت پهلوی را نداریم لذا بازه زمانی تحقیق از ۱۹۷۹ تا آغاز سال ۲۰۱۷ را در بر می‌گیرد.

یافته‌های پژوهش:

الگوی رقابتی روابط ژئوپلیتیکی دو کشور ایران و قطر به عنوان دو کشور از دو صفحه‌ی رقیب ایرانی و عربی، تشیع و تسنن، دو کشور یکی به عنوان تاریخی‌ترین کشور دنیا و دیگری یک میکرو استیت محصول استعمار، یکی مدعی نمایندگی تفکر جدیدی از مدیریت جهانی و در تقابل با نظام جهانی و دیگری دولت ذره‌ای خواهان حفظ وضع موجود و تحت‌الحمایه قدرت‌های جهانی، ایران با نقش‌آفرینی تاریخی در منطقه و قطر نوظهور فرصت‌طلب مصمم به ایفای نقش موثر در بحران‌های منطقه‌ای و... همگی حکایت از غلبه نسبی عوامل واگرا بر عوامل همگرا و در نتیجه چیره شدن الگوی رقابتی در روابط ژئوپلیتیکی این دو کشور در منطقه دارد.

با این تفاسیر و با توجه به پیچیدگی و گستردگی حوزه‌های رقابتی دو کشور، مباحث پژوهش را به ۳ حوزه رقابت‌های ژئو اکونومیکی، ژئوکالچری و ژئوپلیتیکی تقسیم‌بندی کرده‌ایم؛ البته هیچکدام از اینها به صورت مستقل عمل نکرده، بلکه به صورت قطعات مختلف یک پازل و در هم‌پوشانی با هم در راستای نیل به یک هدف کلی یا همان تامین منافع ملی کشور عمل می‌کنند. از جهت دیگر هرکدام از این حوزه‌ها دربردارنده‌ی زیرمجموعه‌های مختلفی هستند که در ذیل به تشریح آن‌ها می‌پردازیم.

ژئو اکونومی:

ژئو اکونومی می‌تواند به دو صورت متفاوت تعبیر شود اول رابطه بین سیاست‌های اقتصادی و تغییر در قدرت ملی و ژئوپلیتیکی یا به عبارت دیگر نتایج ژئوپلیتیکی پدیده‌های اقتصادی و دوم نتایج اقتصادی روندها در ژئوپلیتیک و قدرت ملی می‌باشد (www.iiss.org/en/events). در واقع ژئو اکونومیک به مطالعه‌ی جنبه‌های فضایی، فرهنگی و استراتژیکی منابع با هدف دستیابی به مزیت رقابتی پایدار می‌پردازد. ژئو اکونومیک از ۲ جنبه با ژئوپلیتیک متمایز می‌گردد؛ ابتدا از نظر موضوع که در ژئو اکونومی به جای مباحث سیاسی و نظامی تمرکز اصلی بروی مباحث اقتصادی می‌باشد و ثانياً از نظر بازیگران درگیر که برخلاف ژئوپلیتیک بازیگران آن تنها کنشگران دولتی نیستند و کنشگران غیر دولتی نیز در ژئو اکونومی ایفای نقش می‌کنند (Solberg Søylen, 2012:2).

پارس جنوبی یا گنبد شمالی:

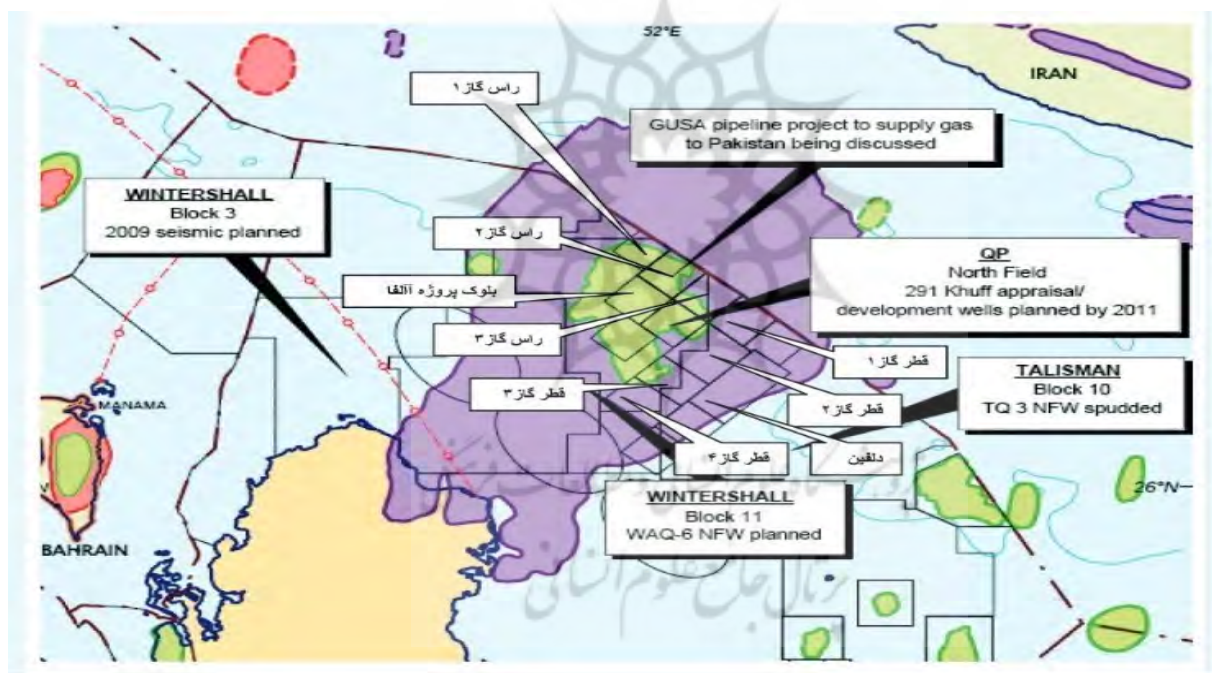
پارس جنوبی یا گنبد شمالی یک میدان میعانات گازی ترکیبی واقع در خلیج فارس است که در مرز دریایی ایران و قطر واقع شده است. پارس جنوبی عنوان بخش شمالی این میدان مشترک است که در قلمرو دریایی ایران قرار گرفته است و بخش جنوبی این میدان مشترک که در آب‌های قطر قرار گرفته است قبله شمالی خوانده می‌شود. بر اساس مطالعات صورت گرفته تخمین زده می‌شود که ۶۲ درصد ذخایر این مخزن متعلق به قطر و ۳۸ درصد دیگر آن به ایران تعلق دارد. سهم ایران از ذخایر گاز این میدان ۴۳۶ تریلیون فوت مکعب در محل و همچنین ۳۲۵ تریلیون فوت مکعب گاز قابل استحصال می‌باشد که این میزان چیزی در حدود ۸ درصد کل ذخایر گاز جهان و ۵۰ درصد کل ذخایر ایران را شامل می‌شود (Dargin, 2008: 5).

مشترک بودن میدان عظیم پارس جنوبی در خلیج فارس بین کشور ایران و قطر در دهه‌ی گذشته زمینه‌ساز رقابت جدی در بهره برداری هر دو کشور از این منابع بوده است. قطر پس از تامین نیازهای محدود داخلی خود، با کمک شرکت‌های غربی به واسطه‌ی اجرای پروژه‌های متعدد تولید گاز مایع، به صادر کننده‌ی اصلی این محصول در دنیا تبدیل شده است. بر اساس مجله نفت و گاز در اول ژانویه ۲۰۱۱ ذخایر گاز اثبات شده‌ی قطر به طور تقریبی ۸۹۶ تریلیون فوت مکعب می‌باشد. این کشور حدود ۱۴ درصد از کل ذخایر گاز طبیعی جهان را دارا می‌باشد و پس از

روسیه و ایران در رتبه سوم قرار گرفته است. قسمت اعظم گاز طبیعی کشور قطر در میدان فراساحلی گند شمالی یا پارس جنوبی واقع شده است.

در واقع کشف میدان مشترک پارس جنوبی یا گند شمالی مهم‌ترین نقطه عطف روابط ایران و قطر می‌باشد، میدانی که تمامی حوزه‌های روابط دو کشور تحت تاثیر میزان و چگونگی برداشت از این منبع مشترک قرار گرفته است. طوریکه در سال‌های اخیر بحث برداشت از پارس جنوبی تبدیل به مهم‌ترین مساله برای ۲ کشور تبدیل شده است و هرکدام سرمایه‌گذاریهای هنگفتی در این حوزه انجام داده اند. ایران فازهای ۲۴گانه پارس جنوبی را طراحی و عملیاتی کرد و قطر نیز به کمک غول‌های عظیم نفتی جهان دهها پروژه را در این حوزه به اتمام رسانده است، به شکلی که قطر امروزه به سلطان الانجی دنیا مشهور است. نقشه زیر تعدادی از پروژه‌های گازی قطر در ارتباط با استحصال نفت و گاز از میدان پارس جنوبی را نشان می‌دهد.

نقشه شماره ۱: موقعیت برخی از پروژه‌های گازی قطر در گند شمالی



منبع: (دخانی، ۱۳۸۸: ۱۶)

امروزه منابع گاز خلیج فارس به دلیل افزایش مصرف داخلی در این کشورها از یک سو و افزایش تقاضا برای این محصول از سوی دیگر کشورهای منطقه اهمیت زیادی کسب کرده است (Dargin, 2008, 4). از این رو در حال حاضر منطقه خلیج فارس به دلیل سرمایه گذاری گسترده قطر در بخش گاز و حضور شرکت‌های تراز اول جهان در صنعت گاز قطر، ورود به دوره گاز طبیعی و برخورداری از سومین ذخایر گاز جهان از یک سو و تقویت قوای امریکا در

منطقه و استقرار نیروهای امریکایی در عراق و انتقال بخشی از نیروهای سرفرماندهی امریکا در عربستان به دوحه و تاثیر پذیری بسیار کم اقتصاد قطر از بحران اقتصادی بین‌المللی از سوی دیگر، همچنین دارا بودن رتبه دوم جهان به لحاظ درآمد سرانه در آستانه آغاز عصری جدید با پیش قراولی قطر است (ترکان، ۱۳۹۱: ۱۷۴).

اوپک گازی یا رقابت برای تصاحب بازارهای گاز جهان:

ژئوپلیتیک انرژی به مطالعه نقش و اثر انرژی و جنبه‌ها و ابعاد مختلف آن بر سیاست و قدرت و مناسبات گوناگون ملت‌ها و دولت‌ها می‌پردازد. انرژی‌های فسیلی بویژه نفت خام و گاز طبیعی و گاز طبیعی از آن حیث که در بیان انرژی جهان سهم بالایی دارند جایگاه ویژه‌ای در مناسبات بین‌المللی پیدا کرده‌اند و سیاست بین‌المللی را تحت شعاع قرار داده‌اند. به طور کلی امنیت انرژی دارای مفهوم وسیع امنیتی می‌باشد اما به نظر می‌رسد که ترکیبی از امنیت نظامی و امنیت اقتصادی است. امنیت نظامی از حیث عدم تهدید نظامی در حین تولید و حمل و نقل تا رسیدن به مقصد حائز اهمیت است و امنیت اقتصادی به مسائل سرمایه‌گذاری مناسب برای تولید، توزیع و همچنین قیمت‌های متعادل حامل‌های انرژی مربوط می‌باشد (صفوی و مهدیان، ۱۳۸۹: ۳۳-۳۴).

بر اساس گزارشات موجود کل ذخایر اثبات شده گاز طبیعی در جهان تا پایان سال ۲۰۱۱ چیزی در حدود ۷۳۶۰,۶ تریلیون فوت مکعب برآورده شده است که در این بین روسیه با ۲۱,۴ درصد، ایران با ۱۵,۹ درصد و قطر با ۱۲ درصد بزرگ‌ترین دارندگان این محصول در دنیا به حساب می‌آیند (Khalili Araghi, 2013:21). با وجود تمرکز بالای منابع گازی در چند کشور محدود اما بر خلاف نفت شاهد وجود یک کارتل جهانی همچون اوپک برای تنظیم بازار این محصول نیستیم، و همین امر سبب پیدایش معادلاتی متفاوت و پیچیده‌تر از نفت در صحنه بین‌المللی در ارتباط با رقابت‌های گازی شده است.

بازار گاز طبیعی دارای ساختار سازمان یافته‌ای نیست و بیشتر به صورت منطقه‌ای قابل بحث است. تجارت گاز به طور عمده در سه منطقه از جهان انجام می‌شود که عبارتند از: بازار آمریکای شمالی، بازار اروپای غربی و بازار جنوب شرق آسیا از آنجا که صادرات گاز به آمریکای شمالی از طریق خط لوله امکان پذیر نیست و نیز بازار اروپای غربی تا حدودی توسط روسیه تصاحب شده است (نجارزاده و محمودی، ۱۳۹۵: ۲۱۳). لذا همه‌ی توجه‌ها به سمت بازارهای نوظهور کشورهای تازه صنعتی شده و پرجمعیت شرق و جنوب شرق آسیاست.

در این رقابت جدید و پیچیده برای تصاحب بازارهای انرژی در اقتصادهای نوظهور شرق، قطر در قیاس با رقبایش عملکرد بسیار موفق‌تری از خود نشان داده است. قطر به عنوان بزرگ‌ترین تولید کننده‌ی گاز مایع، نه تنها در عرصه نظری عضو مناسبی برای مجمع گاز بشمار می‌رود بلکه می‌تواند به عنوان تولید کننده شناور نیز در مجمع کشورهای صادر کننده گاز ایفای نقش کند (شهابی و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۴۳). در سال‌های اخیر قطر از این قدرت برخوردار بوده است که بازار الان‌جی در غرب و شرق را فروش بیشتر به اروپا با کاهش قیمت در بازار آسیا و تبعیض بین دو بازار



یا با افزایش قیمت در بازار آسیا توازن ببخشد. آلسوپ و استرن طی مطالعه‌ای در سال ۲۰۱۲ با تشریح این رفتار قطر، عنوان انحصارگر تبعیض‌گر را برای چنین رفتاری به کار بردند. مفهوم انحصارگر تبعیض‌گر اشاره به آزادی انحصارگر در توزیع عرضه خود بین یک بازار با قیمت بالا و کشش قیمتی پایین (بازار آسیا) و بازار دیگر با قیمت پایین‌تر و کشش قیمتی بالاتر (بازار اروپا) دارد (مددی، ۱۳۹۴: ۱۲).

در مقابل اهداف و خط‌مشی سیاست‌های انرژی ایران در ارتباط با گاز طبیعی به طور عمده بر سه اصل مبتنی است: افزایش بهره‌برداری از منابع گاز طبیعی، جایگزینی گاز به جای فرآورده‌های نفتی و ارتقاء جایگاه ایران در بازارهای بین‌المللی گاز (khaleghi, 2010: 6). با این وجود شاهد هستیم که تلاش‌های ایران برای افزایش صادرات گاز و تبدیل شدن به یکی از صادرکنندگان بزرگ گاز طبیعی با شکست مواجه شد. در طی این سال‌ها چندین پروژه مختلف در پی صادرات گاز ایران بوده‌اند که بجز پروژه ایران و ترکیه و همچنین ایران با ارمنستان و آذربایجان البته در مقیاس کوچک هیچکدام از این پروژه‌ها نتوانسته‌اند جامعه عمل به خود ببوشند. زیر ساخت لازم برای صادرات گاز به امارات متحده عربی هرچند در سال ۲۰۰۸ فراهم شد اما بحث اختلاف قیمت همچنان به عنوان مانعی در برابر این تجارت عمل کرده است (jalilvand, 2013: 4).

خط لوله گازی که برای صادرات گاز به پاکستان و هند طراحی شده بود و قرار بود تحویل گاز به پاکستان از سال ۲۰۱۴ آغاز شود در حالی در جریان است که کشور پاکستان از سال ۲۰۱۳ شروع به آغاز عملیات اجرایی این پروژه نموده است و از سوی دیگر همچنان موضوع مشارکت هندوستان در این پروژه به دلایل گوناگون نامشخص باقی مانده است. گذشته از اینها ایران چندین یادداشت تفاهم و قرارداد اولیه در زمینه صادرات گاز طبیعی با بحرین (۲۰۰۷)، عراق (۲۰۱۳-۲۰۱۱)، کویت (۲۰۱۰-۲۰۰۵)، عمان (۲۰۰۷) و سوریه (۲۰۱۱-۲۰۰۷) امضا کرده است که هیچکدام به مرحله‌ی اجرا نرسیده‌اند (jalilvand, 2013: 4).

امروزه این حقیقت بر همگان آشکار شده است که هر طرح انتقال گاز در مقیاس کلان نمی‌تواند مبدائی بجز خلیج فارس و از ماحصل رقابت ایران و قطر برای تصاحب بازارهای جهانی انرژی داشته باشد. حال دوراهی که غرب بر سر راه آن قرار گرفته است این است که مبدا این گاز ایران باشد یا قطر و به تبع این انتخاب، خطوط لوله گاز از کدام مسیر به اروپا برسد: از ایران به عراق و سپس سواحل سوریه در دریای مدیترانه یا از مسیر قطر، عربستان سعودی، سوریه و ترکیه و سپس اروپا.

اتحادیه اروپا بخوبی می‌داند که خطوط لوله ناباکو و ترانس آدریاتیک (تپ) و به طور کلی کریدور جنوبی، تنها به ذخایر آذربایجان متکی است و این برای کنار زدن روسیه و قطع وابستگی گازی اروپا به این کشور کافی نیست، لذا اتحادیه اروپا شدیداً تمایل دارد به منابع گازی واقع در خلیج فارس نیز دسترسی داشته باشد. سوریه حلقه‌ی اساسی از این زنجیره است و به دلیل نزدیکی استراتژیک دولت سوریه با ایران و روسیه، مخالف این کشور با صادرات گاز قطر از سوریه به ترکیه بخاطر حفظ منافع متحدش روسیه در بازار انرژی اروپا، غرب به کمک کشورهای عربی حاشیه

خلیج فارس بویژه عربستان و قطر از پروژهای تغییر رژیم در این کشور به صورت جدی و با هر ابزار موجود حمایت می‌کند. نقشه زیر دو مسیر احتمالی برای صادرات گاز از مبادا ایران و قطر به مقصد اروپا را نشان می‌دهد.

ژئوکالچر:

اصطلاح علمی ژئوکالچر از دو واژه به *Geo* معنی زمین که منظور از آن سیاره زمین است و کالچر *Culture* به معنی فرهنگ تشکیل یافته است. وجود پیشوند ژئو در اصطلاح ژئوکالچر، به طبیعت واحد یکپارچه و بهم پیوسته سیاره زمین اشاره می‌کند، پس تحلیل ژئوکالچر مستلزم برخورداری از یک نگرش جهانی و سیاره‌ای به فرآیندهای فرهنگی است (پیشگاهی فرد و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۹). ژئوکالچر یا ژئوپلیتیک فرهنگی فرآیند پیچیده‌ای از تعاملات قدرت، فرهنگ و محیط جغرافیایی است که طی آن فرهنگ همچون سایر پدیده‌های نظام اجتماعی همواره در حال شکل‌گیری، تکامل، آمیزش و جابجایی در جریان زمان و در بستر محیط جغرافیایی کره زمین‌اند (حیدری، ۱۳۸۷: ۱۴۷).

تقابل اندیشه‌ها: الجزیره _ العالم

یکی از راهبردهای رایج برای تضمین بقای کشورهای کوچک نمادسازی است و کشور قطر نیز در راستای پیشبرد اهداف خود چنین راهبردی را دنبال نموده است و از آن در تحکیم پایه‌های سیاست خارجی خود بهره گرفته است. به طور نمونه شبکه الجزیره یک نماد رسانه‌ای عربی قطری است و یکی از نمادهای روشن سیاست خارجی قطر محسوب می‌شود. تبلیغات سیاسی رسانه‌ای یکی از ابزارهای مهم سیاست خارجی این امیر نشین کوچک است. سیاست خارجی قطر که الجزیره یکی از نمادهای روشن آن محسوب می‌شود تحولات منطقه‌ای را به مثابه فرصت‌های تازه برای فعال شدن قلمداد کرده و با استفاده از اهرم‌های در اختیار خود سعی در بهره گرفتن آن‌ها از حداکثر امکانات داشته است (ربیعی و حیدی، ۲۰۱۳: ۴۵-۴۶).

قطر در عرصه منطقه‌ای، در چند سال اخیر در پی ایفای نقشی جدی و متمایز نسبت به سایر کشورهای خلیج فارس برآمده و به عنوان میانجی در مناقشه‌های منطقه‌ای ایفای نقش می‌کند. این کشور توانسته است ضمن تضمین امنیت و ثبات خود به ایفای نقش‌های فعال در سطح منطقه‌ای بپردازد. گستردگی حوادث در پهنه جغرافیایی منطقه نشان دهنده بلند پروازی قطر از مغرب تا لیبی، تونس، مصر، سودان، یمن و سوریه به عنوان بارزترین صحنه برای نقش‌های متعدد این کشور است. قطر به گونه‌ای نقش‌آفرینی می‌کند که اگر اغراق آمیز نباشد بنا به نظری باید گفت که واقعا همه‌ی راه‌ها در سال‌های اخیر به دوحه ختم می‌شود (عبدخدایی و تبریزی، ۱۳۹۴: ۱۸۰).

قطر بیشترین بهره را از تحولات بهار عربی برده است. شبکه الجزیره با محتوایی مبتنی بر اسلام‌گرایی مدنی به عنوان بازوی خبری و تحلیلی قیام‌های عربی، موجب فراهم آوردن قدرتی فراتر از توانمندی‌های کلاسیک برای این کشور کوچک منطقه‌ای شده است. در واقع همسویی سیاست‌های این کشور با منافع قدرت‌های بزرگ بین‌المللی و



فراهم آوردن امکانات رشد و گسترش شبکه الجزیره، موجب تعمیق پیوند گفتگومانی و سیاسی میان اقدامات دولت قطر با بهار عربی شده و در فردای سرنگونی دولت‌های اقتدارگرایی عرب، قطر در موقعیت بهتری قرار گرفته است (یزدان فام، ۷۳: ۱۳۹۰).

الجزیره اینک دارای ۳۰۰ تا ۵۰۰ میلیون مخاطب است، بنابراین یک ابزار برای پیشبرد اهداف سیاسی و اقتناع افکار عمومی است. کشور قطر بویژه با تکیه بر قدرت رسانه‌ای خود که مدیون عملکرد حرفه‌ای شبکه الجزیره است، توانست خود را به عنوان بازوی رسانه‌ای انقلاب‌های عربی یا کاتالیزور قیام‌های مردمی منطقه معرفی کند. الجزیره که از کشور قطر برای کل دنیای عرب پخش می‌شود به یکی از اصلی‌ترین منابع تعیین‌کننده اطلاعات تبدیل و به تبع آن یکی از اصلی‌ترین بازیگران عرصه تصمیم‌گیری در دنیای عرب شده است. بنابراین الجزیره ابزاری مناسب برای تبلیغ و پیشبرد اهداف و عقاید دولتمردان قطر می‌باشد. توان تاثیرگذاری این شبکه بر مخاطبین داخلی و خارجی حاشیه امنی برای امنیت ملی و تسهیل دستیابی به اهدافی در عرصه سیاست خارجی فراهم نموده است (ربیعی و حیدی، ۱۳۹۳: ۴۶-۴۷).

بررسی وضعیت و عملکرد رسانه‌ای مجموعه‌های حاضر در صحنه غرب آسیا را می‌توان به پیش و بعد از آغاز انقلاب‌های عربی یعنی سال ۲۰۱۱ تقسیم نمود. ظهور شبکه‌های ماهواره‌ای منطقه‌ای چون الجزیره و العالم به ویژه در طول جنگ دوم خلیج فارس در سال ۲۰۰۳ میلادی نوعی انحصار شکنی در جهان رسانه‌ای غرب را نمایش گذاشت. شبکه تلویزیونی الجزیره پیش از این در جنگ امریکا علیه افغانستان در سال ۲۰۰۱ انحصار شبکه ماهواره‌ای سی‌ان‌ان امریکا را شکسته بود. اینک در دومین آتش افروزی امریکا در منطقه خلیج فارس شاهد تاسیس شبکه عرب زبان العالم از سوی ج.ا. ایران بود (مسعودی، ۱۳۸۸: ۱۷۸).

شبکه الجزیره با در اختیار داشتن جریان اطلاع رسانی در جنگ‌های امریکا علیه افغانستان و عراق و جنگ اسرائیل علیه فلسطین، انگاره‌سازی معکوس در تحولات پیش از ۲۰۱۱ جهان عرب و انگیزه‌سازی برای معترضان در کشورهای عربی پس از سال ۲۰۱۱ شهرت و اعتبار کشور کوچک قطر در سطوح منطقه‌ای و جهانی را افزایش داده و ضریب امنیتی آن را تقویت کرده است (ذاکریان و عمادی، ۱۳۹۴: ۶۹).

تاسیس شبکه الجزیره و راهبردهای متفاوت این شبکه در مقایسه با دیگر شبکه‌های عربی از جمله راهبرد تابو شکنی، ضد تشکیلاتی عمل کردن، انگاره‌سازی معکوس، در اختیار گرفتن جریان اطلاعات در جهان عرب، توجه به هویت عربی و اسلامی و انگیزه‌سازی برای مخالفان حکومت‌های عربی سبب شد این شبکه با رشد قابل ملاحظه مخاطبان مواجه شود. رشد مخاطبان شبکه الجزیره تقویت شهرت قطر در دو سطح منطقه‌ای و جهانی را در پی داشته است (ذاکریان و عمادی، ۱۳۹۴: ۹۲). فعالیت‌های شبکه الجزیره و سیاست‌های دولت قطر در تحولات بهار عربی، موجب تقویت جایگاه این کشور در منطقه شده و موقعیت ممتازی به این کشور کوچک در جهان عرب داده است. در بلوک

جدید قدرت در خاورمیانه، قطر نقشی فراتر از ظرفیت‌های مادی و سنتی خود دارد و در پیوند جوامع عربی، موثرتر از دیگران ظاهر می‌شود (یزدان فام، ۱۳۹۰: ۶۸).

ارتقا قدرت نرم قطر به واسطه‌ی یکه‌تازی الجزیره در منطقه در حالی در جریان است که رقابیش از قدرت مانور قابل ملاحظه‌ای برخوردار نیستند. فعالیت رسانه‌ای برون مرزی ایران بویژه شبکه العالم به دلایلی جز در کشور عراق آن هم در مناطق شیعه‌نشین جنوب این کشور نتوانست به موفقیت چندانی دست پیدا کند که امر به دلیل پیش فرض‌های ذهنی اعراب از ایران، عملکرد ضعیف‌تر و نداشتن کادر حرفه‌ای همچون الجزیره، بودجه محدودتر، وابسته بودن به ماهواره‌های عرب‌ست و نایل‌ست، نداشتن سیگنال ثابت، ارسال پارازیت و... بوده است.

ژئوپلیتیک:

تیلور ژئوپلیتیک را عبارتی رایج و محبوب برای تشریح رقابت‌های جهانی در دنیای سیاست می‌داند. فلینت نیز ژئوپلیتیک را مبارزه برای کنترل فضاها و مکان‌ها با تمرکز بر مفهوم قدرت تعبیر کرده است او ژئوپلیتیک را نوعی نگرش به جهان می‌داند. توال از ژئوپلیتیک به عنوان نوعی گفتمان در مورد سیاست جهانی با تاکید ویژه بر رقابت دولت‌ها و ابعاد جغرافیایی قدرت یاد کرده است. حال آنکه از دیدگاه کوهن ژئوپلیتیک تجزیه و تحلیل تعامل بین تنظیمات جغرافیایی و چشم اندازها از یک سو و فرآیندهای سیاسی از سوی دیگر است که هر دو اینها پدیده‌های دینامیک و پویا هستند که این بر یکدیگر تاثیر متقابل دارند و ژئوپلیتیک محصول این برهم‌کنش است (www.exploringgeopolitics.org).

قطر و شورای همکاری خلیج فارس:

شش کشور حوزه‌ی خلیج فارس (امارات متحده عربی، بحرین، عربستان، عمان، قطر و کویت) در ماه می ۱۹۸۱ میلادی ایجاد شورایی را در بین خودشان با عنوان شورای همکاری خلیج فارس بدون حضور ایران و عراق اعلام کردند. این کشور بجز عربستان طی دهه‌های ۵۰ و ۶۰ و اوایل دهه‌ی ۷۰ به استقلال رسیدند. از این رو عدم استقلال پیش از این و وابستگی امنیتی و اقتصادی این کشورها به خارج از منطقه یکی از عوامل مشترک این کشورها به شمار می‌آمد. (پور طالب، ۱۳۸۹: ۲۶)

شورای همکاری خلیج فارس به‌عنوان یک نهاد منطقه‌ای مبتنی بر انگاره‌های ژئوپلیتیک و ارزش‌های پان‌عربی شکل گرفته است. لذا تأمین امنیت از طریق وابستگی به ایالات متحده و نیز مواضع عمیقاً ضد ایرانی از ویژگی‌های ذاتی این شورا به شمار می‌رود؛ اما در سایر مسائل اختلافات میان اعضا به قدری گسترده است که شورای همکاری را به نهادی ناکارآمد و منفعل بدل ساخته است. لذا این شورا در مسیر فعالیت خود مدام در یک چرخه همگرایی - واگرایی قرار داشته است. تحولات انقلابی جهان عرب در چند سال اخیر و به قدرت رسیدن اخوان المسلمین باعث شکاف فزاینده و دوقطبی قطر - عربستان در این شورا گردید؛ اما به نظر می‌رسد تحت تأثیر تهدید داعش، تصمیم آمریکا برای



شکل دهی به ائتلاف ضد داعش و نیز مذاکرات هسته‌ای ایران و کشورهای غربی، مجدداً شورا وارد دوره‌ای از همگرایی شده است (<http://tabyincenter.ir>).

در واقع صفحه عربی حاشیه خلیج فارس بیش از آنکه یک مجموعه‌ی منسجم به هم پیوسته باشد پازلی نامتوازن و نامتجانس است. برای نمونه اختلافات مرزی فصل مهمی از روابط کشورهای عضو شورای همکاری را تشکیل می‌دهد که منجر به غلبه رفتارهای تعارض‌آمیز کشورها با یکدیگر شده است. اختلافات سرزمینی زیادی میان کشورهای عضو شورای همکاری وجود دارد. این اختلافات شامل اختلافات کویت و عربستان سعودی بر سر جزایر قارو و ام المرادم؛ اختلاف عربستان سعودی و قطر بر سر نواحی مرزی فی‌مابین؛ اختلافات قطر و بحرین بر سر مجمع‌الجزایر حواری؛ اختلاف عربستان سعودی و امارات متحده عربی (ابوظبی) بر سر مناطق بوریمی و لیوا؛ و مشکلات حل نشده امارات متحده عربی و عمان بر سر نواحی منطقه دیبا می‌باشد (مجتهد زاده، ۱۳۸۰: ۲۳۱).

بر کسی پوشیده نیست که میزان افتراق کشورهای حاشیه خلیج فارس بیشتر از اشتراکات آن‌ها می‌باشد و اگر وجود یک کنشگر تاریخی شیعه - ایرانی در ضلع شمالی خلیج فارس، ضدیت تاریخی عربی ایرانی، رخداد انقلاب اسلامی ایران و بحث صدور انقلاب، گسترش موج ایران هراسی در جهان، جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و... نبود هیچگاه شورای خلیج فارس به منصف ظهور نمی‌رسید در حقیقت ضدیت با ایران تنها دلیل، هدف و فلسفه وجودی تاسیس، دوام و بقای شورای همکاری خلیج فارس است.

سیاست خارجی این شورا، نشان‌دهنده‌ی آن است که این شورا همواره موضعی غیردوستانه در مقابل ایران داشته است؛ به گونه‌ای که در طول جنگ ایران و عراق همواره از عراق حمایت کرده است و بنادر کویت و جزایر استراتژیک «بویان» عملاً در اختیار عراق قرار گرفت و عربستان و کویت بخشی از هزینه‌های تسلیحاتی عراق را تامین می‌کردند. در سال‌های اخیر کشورهای عضو این شورا با بستن قراردادهای امنیتی با آمریکا و ایجاد امکاناتی برای حضور نیروهای آمریکا در منطقه و خصوصاً خلیج فارس نفوذ نظامی آمریکا را در منطقه افزایش می‌دهند؛ از طرفی ایران تلاش کرده است به این شورا نزدیک شود و تا حدی از نقش منفی آن بکاهد، به طوری که درخواست عضویت ناظر را به شورای همکاری داده است (موسی زاده، ۱۳۷۹: ۳۳۲-۳۳۴).

بهار عربی؛ همنوایی در آغاز رقابت در پایان؛

کشور قطر از جمله کشورهای منطقه‌ای فعال در تحولات منطقه‌ای در غرب آسیا و شمال آفریقا می‌باشد. پس از شروع بیداری اسلامی در منطقه، کشور قطر نقش خود را در انقلاب مردم لیبی با حمایت مستقیم و علنی از انقلابیون و شرکت در ائتلاف ضد قذافی به رهبری آمریکا نشان داد (بشارتی و لهراسبی نچکوهی، ۱۳۹۵: ۸۶). قطر برخلاف سایر کشورهای خلیج فارس که در قبال خیزش عربی سکوت اختیار کردند، عملاً در کنار مخالفان رژیم‌های اقتدارگرا

و در کنار حامیان بهار عربی قرار گرفت. سیاست خارجی قطر که عملکرد شبکه الجزیره، مشارکت مسلحانه در لیبی و کمک‌های مالی فراوان به مخالفان بشار اسد نماد آن به شمار می‌آیند، رویدادهای منطقه‌ای را به مثابه فرصتی تازه برای فعال شدن قلمداد کرده و با استفاده از اهرم‌های در اختیار خود سعی در بهره‌گرفتن از آن با حداکثر امکانات داشته است، در واقع قطر در عالم سیاست بزرگ‌ترین حامی کمک‌های مالی به تمام گروه‌های مخالف محور مقاومت بوده و در عالم رسانه تریبون گروه‌های مقاومت و جنبش‌های آزادیبخش محسوب می‌شود (عبدخدایی و تبریزی، ۱۳۹۴: ۱۸۷). حمایت‌های قطر محدود به حمایت صرف از این قیام‌ها و خیزش‌های مردمی نبود بلکه این کشور حمایت‌های سیاسی، اقتصادی و رسانه‌ای خود را به این کشورها و دولت‌هایشان حتی بعد از پایان یافتن موج بهار عربی ادامه داد (Baabood, 2014: 46).

به طور کلی باید گفت که دو کشور ایران و قطر در موج‌های آغازین بهار عربی مواضع مشابهی اتخاذ کردند هر چند که هر کدام اهداف مختلفی را در سر می‌پروراندند. قطر با اتخاذ سیاستی رادیکالی و خواهان برهم زدن وضع موجود به امید استفاده از فضای بوجود آمده در آینده و افزایش نفوذ خود در منطقه، به گونه‌ی موثری به حمایت مالی، رسانه‌ای و حتی تسلیحاتی از اپوزسیون داخلی این کشورها نمود. در مقابل ایران نیز این رخدادها را در راستای تداوم انقلاب‌های مردمی که شروع انقلاب اسلامی بود تعبیر می‌کرد و آن را بهار اسلامی می‌نامید. ایران انتظار داشت با فروپاشی دولت‌های دیکتاتوری عربی و روی کار آمدن رژیم‌های مردمی در کشورهای عربی خصوصاً مصر ضمن احیای روابط خود با این کشورها بر توان بازیگری خود در صفحه عربی بیفزاید.

جمهوری اسلامی ایران بر مبنای شاخص‌ها و اهدافی همچون مخالفت با سلطه غرب بویژه ایالات متحده بر منطقه، ضدیت با اسرائیل، حمایت از آرمان فلسطین و تلاش در راستای روی کار آمدن دولتهای اسلامگرای مایل به خود در منطقه در جهت همگرایی بیشتر با دولت ایران در اتخاذ سیاست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، ساخت منطقه‌ای نوین، تلاش برای ایفای نقش هژمونیک در منطقه و... اقدام به سازمان دادن فعالیت‌های خود در منطقه نمودند (صبحی و حاجی مینه، ۱۳۹۲: ۱۰۰، ۱۳۰).

اما ادامه‌ی موج بهار عربی و گسترش این موج به شرق سبب اتخاذ مواضع متفاوتی از سوی ایران و قطر شد. با گذشت زمان و کشیده شدن موج بهار عربی به زمین متحدان و همسایگان این دو کشور شاهد اتخاذ رویکردهای متفاوتی از سوی این دو کشور هستیم. بهار عربی در بحرین با بایکوت رسانه‌ای خصوصاً از سوی الجزیره مواجه شد و دیگر از جنب و جوش رسانه‌ای و دیپلماتیک قطری‌ها برای پیگیری حقوق مردم بحرین خبری نبود. متقابلاً ایران نیز در بحران سوریه دیگر از سیاست صبر و انتظار خود دست کشید و فعالانه اقدام به حمایت از دولت بشار اسد نمود و معارضان سوری را تروریست نامید. به این ترتیب هم‌نوایی اولیه دو کشور تبدیل به رقابتی فراگیر و طولانی در زمین بازی سوریه شد.

هماوردی ایران و قطر در بحران سوریه:

اهمیت سوریه در منظومه کشورهای محور مقاومت برای ایران بر کسی پوشیده نیست و موقعیت استراتژیک این کشور در غرب آسیا در حکم عقبه‌ی نزدیک جبهه‌ی مقاومت عمل می‌کند، جدا از این تنها کشور عربی بوده است که در طول حیات انقلاب اسلامی همواره پیوندهای محکم و راهبردی با ایران داشته است. با این حال این کشور در ادامه رخداد بهار عربی سرانجام دچار آشوبهای داخلی گردید و همین امر زمینه تضعیف حکومت مرکزی و ورود بازیگران جدید به صحنه‌ی درگیری در این حوزه نفوذ ایران را فراهم کرد و چیزی در حدود ۶ سال است که قدرتهای جهانی و منطقه‌ای هر کدام با اهداف گوناگون به هماوردی در این معرکه مشغولند.

نقش قطر در بحران سوریه دارای ابعاد گوناگون سیاسی و دیپلماتیک، تحرکات اقتصادی، تحرکات رسانه‌ای و نهایتاً تحرکات نظامی می‌باشد. قطر از طریق برگزاری کنفرانس دوستان سوریه، بازگشایی سفارت مخالفین بشار اسد در دوحه، تلاش برای تعلیق عضویت سوریه در اتحادیه عرب، کوشش برای ارجاع پرونده سوریه با شورای امنیت، تلاش برای جلب حمایت غربی‌ها برای دخالت نظامی در سوریه و... سعی در افزایش نقش خود در بحران سوریه نموده است (بشارتی و لهراسبی نچکوهی، ۱۳۹۵: ۷۱-۷۲). قطر به عنوان کشوری که حتی بیشتر از عربستان سعودی در بحران سوریه با ترکیه همکاری کرد و احتمالاً تعهدات بیشتری نسبت به کنار زدن اسد از قدرت در مقایسه با ریاض را بر عهده گرفته است (Ibish, 2016: 2).

در زمینه تحرکات رسانه‌ای شبکه الجزیره قطر از آغاز مخالفت‌های خیابانی در سوریه جریان سازی وسیعی را علیه دولت بشار اسد آغاز کرد. الجزیره در پوشش تحولات سوریه با در پیش گرفتن شیوه تبلیغی بزرگنمایی، تکرار، انگاره‌سازی علیه نظام حاکم سوریه، که به علت مواضع ضد صهیونیستی و حمایت از مقاومت در بین ملت‌های عربی دارای جایگاه درخوری بود، عمل کرد و با استناد به تصاویر و ویدئوئی اینترنتی شاهدان عینی به پوشش‌دهی جانبدارانه تحولات این کشور پرداخته است (بشارتی و لهراسبی نچکوهی، ۱۳۹۵: ۷۴-۷۵).

سمبولیسم جایگاه مهمی در سیاست عربستان و قطر برای کسب مشروعیت در خصوص اقدامات خود در سوریه در میان جهان عرب دارد. نماد اصلی سیاست نمادین عربستان، تاکید بر غیریت سازی فرقه گرایانه تعلقات مذهبی یعنی سنی بودن ملت سوریه و علوی بودن دولت سوریه است. قطر نیز بیشتر با تکیه بر نمادهای مدرنی همچون دموکراسی، آزادی و حقوق بشر به دنبال نیل به منویات خود در تحولات منطقه است (<http://peace-ipsc.org>)

تضعیف تنها متحد منطقه‌ای ایران به طور مستقیم امنیت سیاسی ج. ا. ایران را در درازمدت در چانه‌زنی‌های دیپلماتیک منطقه‌ای و بین‌المللی در رابطه با موضوعات مختلف دچار چالش می‌نماید. با توجه به روابط بسیار نزدیک سیاسی بین ایران و سوریه، دخالت قطر در تشدید بحران در این کشور باحمایتهای سیاسی، اقتصادی، تبلیغاتی و نظامی از گروه‌های تروریستی - تکفیری مخالف بشار اسد، باعث تضعیف دولت مرکزی کشور سوریه شده است. تضعیف

دولت مرکزی سوریه که تنها متحد استراتژیک ایران در منطقه بحران خیز خاورمیانه است، باعث هزینه‌های سیاسی زیادی برای ایران گردیده است و بخشی از توان دیپلماسی ایران را در هر نشست و مذاکراتی به بحث پیرامون بحران سوریه معطوف داشته است (بشارتی و لهراسبی نچکوهی، ۱۳۹۵: ۸۲-۸۳).

قطر و مسئله فلسطین:

مسئله فلسطین از دیرباز مورد توجه کشورهای عرب و اسلامی بوده است. به تبع قطر نیز از این امر مستثنی نیست. مسئله فلسطین در سیاست خارجی قطر از اهمیت والایی برخوردار است به نحوی که قطر با بازی نقش یک میانجی گر در تلاش است خود را به عنوان یک بازیگر کلیدی در مهم‌ترین بحران منطقه‌ای خاورمیانه معرفی کند. هر چند قطر راهبردی هژمونیک در این زمینه شکل داده که مبتنی بر هزینه منابع مالی است، اما این مسابقه قدرت نرم بی خطر نبوده و احتمال دارد مورد رنجش برخی از همپیمانان این کشور گردد. با این وجود در حالی که بسیاری از بازیگران منطقه نگاه ایدئولوژیک و منفعتی خاص خود را به مسئله فلسطین دارند، قطر تلاش کرده است رویکردی کاملاً عمل‌گرایانه درباره موضوع فلسطین داشته باشد و از آن به منزله‌ی عرصه‌ای برای بازیگری استفاده کند. آنچه ویژگی متمایزکننده سیاست خارجی قطر در مسئله فلسطین است، یکی نقش میانجی‌گرانه‌ی آن در قبال گروه‌های فلسطینی و دیگری روابط عادی با اسرائیل و نقش واسطه‌گرایانه آن در مناقشه اسرائیلی - فلسطینی است (عبدخدایی و تبریزی، ۱۳۹۴: ۱۸۷).

نقطه تلاقی دیدگاه‌های ایران و قطر در موضوع فلسطین ارتباط با گروه‌های مقاومت فلسطینی خصوصاً حماس است که به طور سنتی زیر چتر حمایتی ایران بوده است. پس از سرنگونی بن علی در تونس، مبارک در مصر و آغاز تحولات در سایر کشورهای عربی، فضای سابق و مخالف حماس که حاکم بر نگرش رژیم‌های عربی بود، متحول شد. حتی کشورهای شورای همکاری خلیج فارس که دگرگونی فراگیری به خود ندیدند، تحت تاثیر فضای نوین منطقه‌ای و بویژه قدرت گرفتن اسلامگرایان اخوانی در مصر، تونس و گسترده‌گی تحولات سوریه با محوریت اخوان المسلمین این کشور، رویکرد خود را در قبال حماس تغییر دادند و به تدریج به سوی پذیرش سهم این جنبش در مسئله فلسطین حرکت کردند. پیشگامان این تحول در خاورمیانه قطر و ترکیه بودند. اما محوریت آن در دست مصر اخوان المسلمین به شمار می‌رفت (عباسی و تبریزی، ۱۳۹۴: ۳۸).

در ارتباط با روابط ایران و حماس هر چند خواستگاه اعتقادی انقلاب ایران برگرفته از مذهب تشیع و خاستگاه حماس از مذهب تسنن متأثر از رویکرد اخوانی می‌باشد اما هر دو جنبش از نظر مبانی فکری نسبت به رابطه‌ی دین و سیاست، جایگاه شریعت در حکومت و اجرای دموکراتیک آن یعنی بر اساس توافق اکثریت اشتراک دارند و بر خلاف جریان‌های تکفیری، آرمان آن‌ها حکومت مردم‌سالاری اسلامی می‌باشد. وجه اشتراک دیگر آن‌ها در بحث وحدت جهان اسلام و مقابله با جریان‌های تکفیری و همچنین نگاه اسلامی به مسئله فلسطین می‌باشد. هر چند در اکثر موارد حماس مواضع همسو با ایران داشته است اما در بحران سوریه مواضعی متفاوت را اتخاذ کرد که به دلیل



نگاه سیاسی جدید این جنبش بود که تحت تاثیر بنیادگرایی سنی و اهمیت یافتن بحث تشیع تسنن در تحلیل‌های جریان اخوان المسلمین اتفاق افتاد (فوزی و علی بخشی، ۱۳۹۵: ۱۲۰).

با این حال گرمی روابط قطر و حماس با سقوط حکومت اخوانی‌ها در مصر، تغییر سیاست‌های قطر در حمایت از اخوانی‌ها، فشارهای اقتصادی و اجتماعی برآمده از تشدید محاصره غزه از سوی دولت سوسی، جنگ ۵۱ روزه در غزه، تغییر پادشاه و نخست وزیر قطر، شورش علیه اردوغان در ترکیه و تغییر توازن در سوریه به نفع دولت اسد رو به سردی گرایید. واگرایی حماس از جبهه مقاومت سبب شد که از گرمی همیشگی روابط ایران و حماس کاسته شود و ایران در سیاست‌هایش در ارتباط با این جنبش تجدید نظر کرد.

استقرار پایگاه‌های کشورهای فرامنطقه‌ای در قطر:

قدرت‌های بزرگ سعی در کاهش نفوذ ایران در منطقه عربی دارند، برای نمونه در ضلع جنوبی به طور دائم سعی بر ایجاد محدودیت برای فعالیت‌های ایران چه در خلیج فارس و چه در کشورهای ضلع جنوبی آن می‌شود. از سوی دیگر ایران مورد حمله تبلیغاتی همه‌جانبه و تاکتیک منزوی سازی چند سویه‌ای نیز هست. در حالی که همسایگان عرب ایران در خلیج فارس تا دندان مسلح شده‌اند به آن‌ها گفته می‌شود که به رغم مسلح شدن جنون آمیزشان و نیز حضور نظامی غول آسای ایالات متحده در منطقه، حضور ایران در آن دریا که ناشی از جغرافیای تغییر ناپذیر منطقه است تهدیدی برای صلح و امنیت آنهاست. به این ترتیب، کشورهای مذکور تشویق می‌شوند که اختلافات سرزمینی را پیگیری و تهمت‌های بی‌اساس در مورد ایران را تکرار نمایند؛ تاکتیکی که هم حضور نظامی مستمر ایالات متحده را در منطقه توجیه می‌کند و هم سودی کلان از راه فروش انبوه سلاح به منطقه فراهم می‌سازد (بختیارپور، عزتی، ۱۳۸۹: ۳).

قطر هم اکنون در چارچوب کشورهای عربی به ۴ گروه از تشکیلات نظامی یعنی شورای دفاعی عرب (۱۹۵۰ م)، فرماندهی اتحاد عرب (۱۹۶۴ م)، نیروهای سیر جزیره یا یا بخش نظامی شورای همکاری (۱۹۸۱ م) و بیانیه دمشق (۱۹۹۲ م) تعلق داشته و دارد. این کشور در سال ۱۹۹۲ موافقت نامه همکاری نظامی و دفاعی با امریکا امضا کرد که انگیزه اصلی این اقدام بهره‌برداری از مزایای چنین موافقت‌نامه‌ای در برابر تهدیدات عربستان بود (نامی و شامی قرچه لو، ۱۳۹۰: ۱۰۵). در واقع حمله عربستان به قطر در ۱۹۹۲ و اشغال سواحل خور العدید و برخورد نظامی قطر بحرین در ۱۹۸۶ همگی سبب گرایش قطر به غرب شد به طوری که در سال ۲۰۰۳ شاهد جایگزینی قطر به جای عربستان سعودی در نقش ستاد فرماندهی حمله به عراق هستیم.

قطر طی چند سال اخیر به مهم‌ترین پایگاه برای حضور نظامیان آمریکایی در منطقه تبدیل شده است و با کویت در حال رقابت شدید است و این فرآیند با دوری عربستان از آمریکا تشدید شده است. رهبران قطر بر این باور هستند

در صورتی که سرزمینشان از ناحیه یک دولت قدرتمند خارجی مورد تهاجم قرار گیرد به تنهایی قادر به دفاع از خود نیستند بنابراین راهبرد اتکا به همکاری نظامی گسترده با آمریکا و فرانسه را انتخاب کرده‌اند. با این اوصاف می‌توان در آینده نزدیک شاهد سیطره نظامی آمریکا بر تمامی بخش‌های نظامی این کشور بود. طلیعه‌ی این حضور می‌تواند در احداث گسترده پایگاه‌های آمریکایی در خاک قطر باشد (نامی و شامی قرچلو، ۱۳۹۰: ۱۰۷). میزبانی قطر از بزرگ‌ترین دشمن ایران یعنی آمریکا خود بر دامنه‌ی تنش‌های بین این کشور افزوده است چرا که هدف اصلی استقرار این پایگاه‌ها مقابله با ایران در جنگ‌های احتمالی آینده بین ایران و امریکاست.

تجزیه و تحلیل یافته‌های تحقیق:

حوزه‌ی رقابت ژئوپلیتیکی ایران و قطر را می‌توان به سه حوزه ژئواکونومیکی، ژئوکالچر و ژئوپلیتیکی تقسیم‌بندی کرد. در حوزه ژئواکونومی شاهد رقابت شدید ایران و قطر در بهره‌برداری از میدان‌های گازی مشترک و تلاش برای تصاحب بازارهای آتی انرژی در غرب و شرق هستیم. در حوزه ژئوکالچر دو کشور با دوگفتمان متفاوت و با بهره‌گیری از توان رسانه‌ای خود نظیر شبکه‌های الجزیره و العالم به رقابتی نرم در منطقه پرداخته‌اند. در حوزه مباحث ژئوپلیتیکی نیز طیف وسیعی از موضوعات نظیر موضوع سوریه و فلسطین، شورای همکاری خلیج فارس و... نقش‌آفرینی می‌کنند.

در حوزه ژئواکونومیک خلیج فارس نقطه ثقل و کانون رقابت یک قدرت منطقه‌ای و یک قدرت ذره‌ولی برخوردار از حمایت‌های جهانی هستیم. ایران در تقابل با دنیا و منزوی‌تر از همیشه، در برابر کشوری که با پذیرش ساختار نظام بین‌الملل و واگذاری پایگاه به ابرقدرت‌های غربی در کشورش از همه نوع حمایت تکنولوژیکی، امنیتی و مالی برخوردار است. از این رو در این رقابت شاهد هستیم که چگونه یک کشور کوچک یک قدرت منطقه‌ای را به چالش می‌کشد و از آن پیشی می‌گیرد. در حقیقت تا به امروز برنده‌ی رقابت‌های ژئواکونومیک این دو کشور در اعماق آب‌های خلیج فارس به نفع کشور قطر پیش رفته است. البته رقابت این دو تنها با برداشت بیشتر از میداین مشترک پایان نمی‌یابد بلکه این رقابت ژئواکونومیک تا هزاران مایل دورتر یعنی تا بازارهای مصرف این منابع هیدروکربنی در شرق و غرب امتداد می‌یابد.

در حوزه ژئوکالچر قطر برخلاف تمامی کشورهای با نظام مطلقه‌ی سرکوبگر رویکرد متفاوتی را در پیش گرفته است. در چنین وضعیتی رویکرد قطر جهت آزادسازی جریان اطلاعات و افزایش بازیگری منطقه‌ای خود با استفاده از قدرت رسانه‌هایی چون شبکه الجزیره اختلافات بسیاری را در شورای همکاری سبب گردیده است. در حقیقت قطر کشوری است که با گریز از فضای مکان‌ها در تلاش برای بازیگری در فضای جریان‌ها و گذر از محدودیت‌های ذاتی‌اش می‌باشد. تلاش برای نقش‌آفرینی در عرصه قدرت نرم و دیپلماسی رسانه‌ای از سوی بازیگری نوظهور و با گفتمانی متفاوت بی‌شک سایر قدرت‌های منطقه‌ای را نیز به چالش می‌کشد. در این راستا ایران و قطر هرکدام از طریق ابزارهای قدرت نرم خود بویژه شبکه‌های العالم و الجزیره در صدد شکل دادن به افکار و جهت‌دهی به رخدادهای بهار عربی در خاورمیانه و شمال آفریقا بر می‌آیند. به واقع کاری که امروزه قطر بوسیله الجزیره در دنیای عرب می‌کند در حقیقت



به نوعی تحقق آرمان‌های ملی گراهای عربی همچون ناصر، صدام و اسد است که آن‌ها از طریق توافقات سیاسی در پی گسترش‌اش بودند.

در حوزه‌ی ژئوپلیتیکی نیز متاثر از عوامل فوق و بنیان‌های ژئوپلیتیکی متفاوت دو کشور شاهد رقابت‌های فراگیر این دو کشور البته با وزن‌های ژئوپلیتیک نابرابر هستیم. در حوزه موضوع فلسطین و تحولات بهار عربی، قطر به همراه ترکیه، به همراهی و حمایت از اخوان المسلمین در مصر و تونس و حمایت از حماس در فلسطین اقدام کرد. سوریه کانون دیگر رقابت ایران و قطر، جایی که ۲ کشور در قالب محور مقاومت در برابر محور سازش به هم‌اوردی می‌پردازند، رقابت‌های سنتی و همیشگی کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس با ایران از یک سو و برون‌سپاری امنیت خلیج فارس و واگذاری پایگاه‌های نظامی به قدرت‌های جهانی نظیر امریکا از دیگر سو، کانون‌های همیشگی رقابت ژئوپلیتیکی ایران و قطر بشمار می‌روند.

نتیجه گیری:

روابط ایران و قطر را می‌توان در دو حوزه مسائل سیاسی و اقتصادی از هم تفکیک کرد. در حوزه مسائل سیاسی وجود یک تهدید مشترک به نام عربستان سبب نزدیکی روابط دو کشور شده است. از این رو ایران بسیاری از اقدامات و رفتارهای قطر از جمله میزبانی نیروهای امریکایی و روابط با اسرائیل را کمتر مورد تاکید قرار می‌دهد و قطر نیز سعی می‌کند در مورد ایران و مسائل منطقه‌ای مرتبط با آن مانند مسئله هسته‌ای و حمایت از گروه‌های ضد اسرائیلی موضع مثبتی داشته باشد.

با این وجود اقتصاد نقطه افتراق روابط این دو کشور است و مهم‌ترین موضوع اقتصادی بین ایران و قطر، رقابت گازی در میدان پارس جنوبی است که در فاصله ۱۰۰ کیلومتری ساحل ایران و در منطقه عسلویه قرار دارد. در واقع کشف پارس جنوب به عنوان قطب جذاب تولید انرژی پاک مهم‌ترین نقطه عطف روابط ایران و قطر بشمار می‌رود که تمامی جوانب روابط فی مابین دو کشور را تحت الشعاع خود قرار داد. در دنیای که اقتصاد تعیین کننده جایگاه، منزلت و قدرت هر کشوری می‌باشد دو کشور به درستی فعالیت‌های خود را بروی بزرگ‌ترین میدان گازی جهان متمرکز کرده‌اند ارزش ذخایر این میدان به حدی است که این دو کشور چند صد میلیارد دلار صرف اکتشاف، بهره برداری و توسعه این میدان نموده‌اند. گنبد شمالی شریان حیاتی قطر می‌باشد و برای ایران به غیر از عواید عظیم اقتصادی می‌تواند حکم ورود به بازارهای گازی دنیا، خروج از بن‌بست سیاسی - اقتصادی، ارتقاء وزن ژئوپلیتیکی کشور و افزایش توان چانه‌زنی ایران در معادلات جهانی را داشته باشد.

پارس جنوبی یا گنبد شمالی؛ مخزنی که ۸ درصد کل ذخایر گاز دنیا را در خود جای داده است و می‌تواند سرنوشت اقتصادی و استقلال سیاسی دو کشور را متاثر سازد. قطر به لطف بهره برداری زیاد توانست به عنوان بازیگری نوظهور و تاثیر گذار در پازل منطقه‌ای پدیدار شود در حقیقت قطر ارزش، اعتبار و هویت‌سازی خود را مرهون برداشت

مضعف از این ذخایر گازی می‌داند. در مقابل ایران نیز که شاهد تاراج منابع ملی‌اش از سوی بازیگری کوچک ولی هوشمند در بازی بین الملل می‌باشد دست به مقابله با زیاده‌خواهی‌های این قدرت ذره‌ای زده است، افتتاح فازهای ۲۴ گانه پارس جنوبی، تلاش گسترده برای بازاریابی مقاصد جدید صدور گاز، دفاع از دولت وقت سوریه و ممانعت از تغییر رژیم در این کشور، همنوایی با روسیه و... همگی در این راستا قابل تبیین‌اند. در حقیقت تمامی بر همکنش روابط دو کشور ایران و قطر به یک نقطه‌ی مشترک آن هم در اعماق خلیج فارس میدان مشترک پارس جنوبی ختم می‌شود.

رقابت‌های مشترک دو کشور در حوزه‌های سه‌گانه‌ی ژئوپلیتیکی، ژئواکونومیک و ژئوکالچری دارای یک منجر مشترک می‌باشد و آن فصل مشترک؛ ذخایر هیدروکربنی مشترک و رقابت این دو کشور برای تصاحب بازارهای آتی انرژی در شرق و غرب جهان می‌باشد. اگر رقابت‌های این دو کشور در حوزه‌ی ژئوپلیتیکی از سوریه گرفته تا رخداد بهار عربی، از حمایت قطر از گروه‌های اخوانی و سلفی برای روی کار آمدن دولت‌های همسو با سیاست‌های دوحه تا همراهی این کشور با سیاست‌های آنکارا بویژه در بازی سوریه و همچنین رقابت‌های ژئوکالچری که غالباً در شکل رقابت‌های رسانه‌ای برای شکل دادن به افکار و جریان‌های سیاسی در کشورهای هدف و ارائه تصویری نادرست از رقیب (تبلیغ ایران هراسی) و... صورت می‌گیرد، همگی سرانجام به یک نقطه مشترک ختم می‌شوند و آن رقابت‌های ژئواکونومیک این دو کشور در بازار انرژی دنیا می‌باشد.

منابع:

- بختیار پور علی، عزتی، عزت‌الله (۱۳۸۹)، بسط ژئوپلیتیک ایران در خاورمیانه با ترسیم مدل بسط در مدیترانه شرقی فصلنامه جغرافیایی سرزمین، سال ۷، ش ۲۷.
- بشارتی، محمدرضا و لهراسبی نچکوهی، شهاب (۱۳۹۵)، بررسی نقش قطر در بحران سوریه و تاثیر آن بر امنیت سیاسی ج. ا. ایران، فصلنامه مدیریت و پژوهش‌های دفاعی، سال ۱۵، ش ۸۰.
- پور طالب، روح‌الله (۱۳۸۹)، مسائل ژئوپلیتیکی، امنیتی، اقتصادی، دفاعی حوزه خلیج فارس، ماهنامه خلیج فارس و امنیت، مرکز مطالعات خلیج فارس، اردیبهشت ۸۹.
- پورا احمدی، حسین و حسینی کرانی، سید رسول (۱۳۸۸)، ژئوپلیتیک کشورهای نفتی خلیج فارس و چالش‌های جهانی شدن اقتصاد (ایران، عربستان، کویت، امارات متحده عربی، قطر و ایران) فصلنامه ژئوپلیتیک، سال ۵، ش ۱.
- پیشگاهی فرد، زهرا، یحیی پور، محمد صادق و رشیدی، مصطفی (۱۳۹۱)، ژئوکالچر و نقش آن در مشروعیت حاکمیت جمهوری اسلامی ایران، جغرافیای فرهنگی جهان اسلام، ش ۳.
- ترکان، اکبر (۱۳۹۱)، نقش گاز طبیعی در امنیت ملی ایران، روسیه و قطر؛ مطالعه تطبیقی، فصلنامه راهبرد اقتصادی، ش ۱.



- حافظ نیا، محمد رضا (۱۳۸۵)، اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، انتشارات پایلی، مشهد.
- حیدری غلامحسین (۱۳۸۷)، نظام ژئوکالچر جهانی قرن بیست و یکم و جایگاه ایران-مجموعه مقالات "محیط امنیتی پیرامونی جمهوری اسلامی ایران انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی-تهران.
- حیدری، طمورث، نیکزاد، روح الله (۱۳۹۱)، چشم انداز امنیت منطقه خلیج فارس با تاکید بر ژئوپلیتیک انرژی، مجموعه مقالات همایش جغرافیا؛ توسعه، دفاع و امنیت، دانشگاه امام حسین و دانشکده و پژوهشکده پیامبر اعظم.
- دخانی، وحید (۱۳۸۸)، وضعیت بهره برداری قطر از میدان گنبد شمالی مشترک با میدان گازی پارس جنوبی. اکتشاف و تولید، ش ۶۴.
- ذاکریان، مهدی و عمادی، سید رضی (۱۳۹۴)، واکاوی عملکرد شبکه الجزیره در تقویت قدرت نرم قطر، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال ۱۸، ش ۱.
- ذکی، یاشار و ولیقلی زاده، علی (۱۳۹۳)، بررسی و تحلیل موانع ژئوپلیتیکی مناسبات اقتصادی ایران - جمهوری آذربایجان، پژوهش‌های جغرافیای انسانی، دوره ۴۶، ش ۳.
- ربیعی، حسین، حیدری، جهانگیر (۱۳۹۳)، تحلیل عوامل موثر بر پویایی ژئوپلیتیک قطر و تاثیر آن بر امنیت ملی ایران، مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال سوم، ش ۱۲.
- شهابی، سهراب، بخشی، جواد و رفسنجانی نژاد، سما (۱۳۹۲)، دیپلماسی انرژی جمهوری اسلامی ایران و مجمع صادر کننده گاز، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، ش ۸۱.
- صبحی، مهدی و حاجی مینه، رحمت (۱۳۹۲)، بررسی مقایسه‌ای رویکرد ایران و ترکیه در قبال تحولات عربی؛ بررسی موردی تونس، مصر و لیبی، فصلنامه روابط خارجی، سال پنجم، ش ۴.
- صفوی، سید یحیی و مهدیان، حسین (۱۳۸۹) ژئوپلیتیک انرژی ایران و امنیت انرژی شرق (چین و هند)، فصلنامه جغرافیای انسانی، سال دوم، ش ۲.
- عباسی، ابراهیم و تبریزی، زینب (۱۳۹۴)، بررسی روابط ایران و جنبش حماس بعد از بیداری اسلامی، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی، سال ششم، ش ۲۴.
- عبدخدایی، مجتبی و تبریزی، زینب (۱۳۹۴)، بررسی نقش آفرینی قطر در مسئله فلسطین بعد از تحولات منطقه ۲۰۱۱، پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال چهارم، ش ۱۵.
- فوزی، یحیی و علی بخشی، عباس (۱۳۹۵)، وجوه اشتراک و افتراق اندیشه سیاسی جنبش حماس با اندیشه سیاسی انقلاب اسلامی، اندیشه سیاسی در اسلام، ش ۷.

- متقی زاده، زینب(۱۳۸۴)، جغرافیای سیاسی شیعیان منطقه خلیج فارس، قم، موسسه شیعه شناسی.
- مجتهد زاده، پیروز(۱۳۸۰)، امنیت و مسائل سرزمینی در خلیج فارس(جغرافیای سیاسی دریایی)، ترجمه امیر مسعود اجتهادی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- مددی، سعید(۱۳۹۴)، تاثیر انقلاب گاز شیل آمریکا بر نقش و جایگاه قطر در بازار گاز، دیدگاه‌ها و تحلیل‌ها موسسات مطالعات بین‌المللی انرژی، ش ۲۰.
- مسعودی، امید علی(۱۳۸۸)، شبکه‌های تلویزیونی به مثابه عوامل موثر بر فرهنگ عمومی(بررسی موردی سی‌ان‌ان، الجزیره و العالم در جنگ دوم خلیج فارس) نامه پژوهش فرهنگی، سال دهم، ش ۷.
- موسی زاده، رضا؛(۱۳۷۹)، سازمان‌های بین‌المللی، میزان، تهران.
- نجارزاده، رضا و محمودی حیدر(۱۳۹۵)، رقابت ایران، روسیه و قطر برای دستیابی به بازار گاز هندوستان، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی(رشد و توسعه پایدار)، سال ۱۶، شماره ۱.
- یزدان فام، محمود(۱۳۹۰)، تحولات جهان عرب: صورت بندی هویت و قدرت در خاورمیانه، مطالعات راهبردی، سال ۱۴، ش ۲.

-- Baabood ,Abdullah ,(2014), *Gulf Countries and Arab Transitions: Role, Support and Effects, Transitional Processes and Political Change in Arab Countries.*

Dargin, Justin,(2008), *The Dolphin Project: The Development of a Gulf Gas Initiative, Oxford Institute for Energy Studies.*

Ibish, Hussein,(2016), *What's at Stake for the Gulf Arab States in Syria?, Arab Gulf States Institute , Washington.*

Jalilvand, david ramin,(2013), *Iran`s gas exports: can past failure be a future success?, oxford institute for energy studies.*

-Khaleghi, shahla,(2010), *Iran and Qatar: Bilateral Cooperation to utilize gas market opportunities.*

- Khalili Araghi, Mansour , Haji Heidari, Ameneh & Kasrae, Zeinab,2013, *Feasibility Study of Liquefied Natural Gas Project for the "South-Pars" Gas Field of Iran, Iran. Econ, Vol.17, No. 2.*

-33rd IAEE International Conference "The Future of Energy: Global Challenges, Diverse Solutions" ,Rio de Janeiro, Brazil.

- <http://tabyincenter.ir>

- <http://www.faratab.com>

[-http://www.exploringgeopolitics.org](http://www.exploringgeopolitics.org)

<http://www.iiss.org>

<http://peace-ipsc.org>

